شماره ۱۴۵

رساله در حکمت و عرفان

۲۲۵۱

۱۰۵۱۶

۱۳۰۲

306

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

کتاب

مؤلف

موضوع

شمارهٔ دفتر

۱۰۵۱۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله علی افاضة الوجود فی عالم الغیب والشهود
وصلی الله علی خیر خلقه محمد واحمد ومحمود وعلی
اله واصحابه الودود

کفت در معنی لطیف خواهم سفت وجود نزد صاحب وجود
ازان روکه وجود است ای لبیب شریف شیئ غیر وجود ذهنی
واحدیة ومبقی الیه است در اعیان بلکه این مجموع منازل ومقامات وجودند وموجودیة وجود عین وجود است
ای ذات او بحیثیات بصفات وصفات

کتابخانه مجلس شورای ملی

فعلم استقلال
تأثیر یافت از اسم الباعث
بوجهی حاصل نفس انسانی و حاصل
شد و بهمین کمی از انتفاع الهیه
الهیه بین اول صادر شده
از انتفاع اسما یعنی اول
کما انتفاع بوجود است باوی
نفس کلیه در وجود آمده و از انتفاع
عقل اول و نفس کلیه در آیات
کلیات متعین گشته و جزئیات
از کلیات پیدا شده و مجموع
انتفاعات منتج انتفاع اولست
قال رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم النکاح سنتی فمن
رغب عن سنتی

مجله و تخلیات و همیه اند و موت را عدم گفته اند و معلوم
نکرده اند ان الانسان خلق للابد آما اصحاب صفوه
یعنی اولیاء و ارباب الهیته یعنی انبیا علیهم السلم بعلم
صحیح و کشف صریح بر وزت کون حقیقه واحده مشاهده
فرموده اند و شعار و دثار و ظهور مکون مطالعه نموده اند و بالجمله
آفتاب الله نور السموات والارض سماء روحانیه
و زمین جسمانیه بمکنه را منور دیده اند و ان استدارة
حیوة خوانده اند و حقا آن موت فمنزبلا والیه یعود
خاتمه برزو العقل مبرهن باشد که جوهر روح اشرفست
از جوهر بدن و لذت صالحه از دفاع لحظه پیش نیست بلکه
کاهی منقلب بسوء بالم و بهجه حاصله عرفا از موقته باشد و
اخلاق فاضله باقیه دایمه است منه از زوال و انتقال

کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق

کاشف وقتی تعالی در هم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد والروا صحابه برخیر الاصحاب

یا ولی ایدک الله بروح الادواح معلوم فرماکه عین حقیقت انسانیه بحسب رتبه تقدمی دارد بر اعیان ثابته در حضرت علمیه الهیه وحصول اعیان از تفاصیل این عین وظهور حقیقت انسانیه کمرات حضرتین است بتفاصیل در افراد عالم ودر مراتب عوالم انسانیه

کل الجمال علا الوجه جمالا لکنه فی العالمین مفصلا

وجود عالم مستند است باسماء الهیه وانسان کامل مقصود کلیست اولا در علم وثانیا در عین وعلت غائیه از ایجاد عالم انسانی ظهور است واظهار کمالات

عینی جمال اسمی نموده ودر مراتب اسماء الهیه مظهر اسم اعظم خوانده اند ونفس خود را عین مرتبه الهیه کفته اند زیرا که حامد الکام اسماست والکام اسما صورت کلیه مرتبه الهیه واول اثری که حاصل شده از نفس رحمانی اسم جامع الهی است بعد ازان از اسم کلیه چون الرحمن بعد از اسما تالیه اخر باسماء جزئیه که مقتضی اعیان موجودات شخصیه اند هدایت مقام فنا در صفات نتیجه نوافل است ومقام فنا در ذات نتیجه فرایض ومرتبه بقای

منتج بقای خوش جوتها ازین بقا یابی خوشتر ازان بقا کجا یابی هدایت کثرتی که در عالم واقعست بحقیقی در واحد حقیقی مشاهده نماید وواحد حقیقی بصور کثرت

جمیع کمالات وجود تمام الهی تجلی فرموده او باو نموده تمام عالم کشتی نوح او بود وسلام هدایت راه لکه بعد از کمال سلوک منتقل شود بمقام عقل مجرد وعقل او با عقول مجرده ودر ارواح مطهره متحد کردد وطالع مجلد یابد از علم عالم جبروت مشاهده نماید کراموز کار جکونه منتقل کرده وچکونه شهود کشته وبصور طبیعیه معنویه چکونه ظاهر شده وبصورت ثالثه نیه پیدا آمده ومعارفی که در این مقام

ومرتبه کبری رزقنا الله واباکم هدایت نفس رحمانی در حقیقت تجلی وجودیست ظاهر از مرتبه الهیه مظهر اسم اعظم اسم اعظم خوانده اند ونفس رحمانی را عین مرتبه الهیه کفته اند زیرا که حامد الکام اسماست والکام اسما صورت کلیه مرتبه الهیه واول اثری که حاصل شده از نفس رحمانی اسم جامع الهی است بعد ازان از اسم کلیه چون الرحمن بعد از اسما تالیه اخر باسماء جزئیه که مقتضی اعیان موجودات شخصیه اند هدایت مقام فنا در صفات نتیجه نوافل است ومقام فنا در ذات نتیجه فرایض ومرتبه بقای

منتج بقای خوش جوتها ازین بقا یابی خوشتر ازان بقا کجا یابی هدایت کثرتی که در عالم واقعست بحقیقی در واحد حقیقی مشاهده نماید وواحد حقیقی بصور کثرت

مشهوده اعجب شمرده اعجب شمارند

مثال اول

مثال اول

هدایت حصول فیض اقدس از تجلی ذاتی است

بحسب وجود و استعداد آن

ذات پنهان گشته ما پیدا شدیم

عیان ثابته است در حضرت علیه الهیه و بروح کلیه در حضرت روحیه و بنفسه جزئیه در ملکوت کرد بدء اول و آخر تمام ظاهر و باطن و تسلم هدایت هولی کلیه قابل صور موجودات روحانیه و جسمانیه است و این جوهر مبهما واحده و کثرت صور مشهوده نمی باید در عین واحده معقوله هریکی در آن

علیه الهیه از بیت و بدن، و روحیه کلیه اول عالم ارواح و بدن، روحیه جزئیه تمام سابق بر مبدعات و بدن، عنصریه آخر موجودات کما قال نبینا صلی الله علیه وآله وسلم نحن الآخرون السابقون وقال علیه السلام اول ما خلق الله نوری و این تنزلات از حضرت علیه بغیبیه و از غیبیه بشهادیه مطلقه باطوار متعدده کما قال الله تعالی وقد خلقکم اطوارا بر اینه پیش از این صورت انسانیه حادثه از غیبیه انسان موجود بوده باشد بعین ثابته در حضرت علیه الهیه و بروح کلیه در حضرت روحیه و بروح جزئیه در ملکوت کرد بدء اول و آخر تمام ظاهر و باطن و تسلم هدایت هولی کلیه قابل صور موجودات روحانیه و جسمانیه است و این جوهر مبهما واحده و کثرت صور مشهوده نمی باید در عین واحده معقوله هریکی در آن

فنای اول فنای افعال عبد است در فعل الله و فنای ثانی فنای صفات عبد است در صفات الله و فنای ثالث فنای ذات عبد است در ذات الله

فقال الیابرید یا ابا یزید ما ارید بعشقی خلقا باخلاق

یعنی هالک الا وجهه کل شیء هالک الا وجهه

ولا سمائی بل وسعنی قلب عبدی المؤمن التقی النقی

گر خود فانی شوی باقی شوی در خرابات فنا ساقی شوی

کنجشنه کنج جله اسما کنج دل است جان با هدایت شوی ۱۲ فنای مستلزم بقای است و فنای افعال مقتضی بقای است ازو ثبت شده که بعشقی

منظر اسم اعظم اسم اعظم گفته اند و نفس جانی عین اسم اعنی هو قائم علی کل نفس بما کسبت فعل حق است که از خلق بحجاب اکوان غائب میشود و اکوان محل افعال حق اند هر چند که ظاهر از نمود در حقیقت فعل آن یکی بود

جامع عبارت آنست که حامله احکام اسماست و احکام اسما صور کلیه مرتبه الهیه و اول اثری که حاصل شده از نفس جانی در جناب الهی اسم جامع است بعد از ان اسماء کلیه الهیه انگاه اسماء تالیه بنفس اسماء جزئیه که مقتضی اعیان شخصیه اند

کون جامع جامع اسما بود عین اول عین جرما بود

گوهر در یتیم از ما بجو زانکه عین ما ازین دریا بود هدایت

مقام فنا در صفات نتیجه نوافلست و مقام فنا در ذات نتیجه فرایض

خوش حیاتی ازین فنا یابی خوش تر از ازین بقا کجا یابی

فیفنی ثم یفنی ثم یفنی کما یفنی القضاء بلا قضاء

فقد الا بالله

اجبره فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی یتکلم به ویده التی یبطش بها وفی حدیث قدسی الذی یسعی بها این حدیث قدسی از قول حضرت است گرچه لفظش از زبان مصطفی است همچنین سمع و بصر کراو بود زان نظر سمع و بصر نیکو بود وتحقیق فنا ذات بنده در ذات حق آنست که ما را جسمی است و روحی و روح متبوعه صورت در عرصه حال و هیکل ثابت بصورت واحده اگرچه مبتدله میشود باعراض گوناگون که نگار بر نگارست وانی فانی از اشیاء اگر در حال ۱۲ نامی فانی از خویش و از همه اشیاء هم حق بیند او ولی بخدا کما قال نبینا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم رایت ربی ابر خوشی دانی

این صورتی است که بنده در عرصه حال مشاهده میکند و آن صورت را بر خود لازم میداند و بر دیگران واجب میشمارد و این صورت را بر خود لازم میداند و بر دیگران واجب میشمارد

کل آن هوش شان بعد ازان منسلخ شود بسلاح معنویه و مراجعت
نماید بحضرت الهیه والیه یرجع الامر کله کما ابتداء منه شئ
بدا والیه یعود وهو المبدئ والمعید والکرسی لمکمل غیر کامل
بود و قطع بعضی منازل کرده آخر به غیر او تیسه نماید و اکر این
کامل باشد و دایره تمام او تیسه عین آخر یه باید اولش عین
آخرش باشد باطنش عین ظاهرش باشد هدایت روح انسانی
کامل کلی است و قدیم بقدم زمانی و حادث بحدوث فردی و روح
منطبعه او صورت جسمانیه حادثه زمانیه و بروح کلی متعلق بتعلق خلقی
الهیه و مصور بصورت انا الله خلق ادم علی صورته هر آینه
ممکن الوجود بذاته متصف بصفات واجب الوجود
نیک رایاب که نه در خلق این چنین است حادث ازلی
هدایت قال امیر المؤمنین و امام المسلمین علی بن ابی طالب

ظهور ازین حقیقت نفوس مستعده بکمال و ظهور ازین حقیقت نفوس مستعده بکمال

ظهور ازین حقیقت نفوس مستعده بکمال و ظهور ازین حقیقت نفوس مستعده بکمال

ذات قائم بجمیع مقامات بحسب اسماء و صفات یعنی در مرتبه واحدیه و ثانیه هم در مرتبه واحدی از ظهور متعدده

نظر آن کلی در مرتبه کلی کلی آدم یا عقل اول و کلی کلی کلیات آدم یا عقل ثانی و کلی کلیات آدم یا نفس کلیه و کلی کلیات آدم یا طبیعت کلیه و کلی کلیات آدم یا هیولی اولی و کلی کلیات آدم یا جسم کل و کلی کلیات آدم یا عالم مثال مطلق و کلی کلیات آدم یا عالم مثال مقید و کلی کلیات آدم یا عالم عنصری و کلی کلیات آدم یا عالم طبیعی و کلی کلیات آدم یا عالم انسان کبیر و کلی کلیات آدم یا عالم انسان صغیر و کلی کلیات آدم یا عالم حیوان و کلی کلیات آدم یا عالم نبات و کلی کلیات آدم یا عالم جماد و کلی کلیات آدم یا عالم عناصر و کلی کلیات آدم یا عالم افلاک و کلی کلیات آدم یا عالم کواکب و کلی کلیات آدم یا عالم ارکان و کلی کلیات آدم یا عالم امهات و کلی کلیات آدم یا عالم مولدات و کلی کلیات آدم یا عالم مرکبات و کلی کلیات آدم یا عالم بسائط و کلی کلیات آدم یا عالم ظلمات و کلی کلیات آدم یا عالم نور و کلی کلیات آدم یا عالم ظلمت و نور و کلی کلیات آدم یا عالم ظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل الظل و کلی کلیات آدم یا عالم ظل ال

منه روح عیسی و ارواح مهیمنه و عقل اول قابضند
ارض تعالی در مقام جمع از غیر واسطه اسمی از اسماء
و روحی از ارواح لاجرم فرمودند و روح منه
روح من الله لا من غیره فلذا احیا الموات و
انشاء الطیر من طین و این ارواح مذکوره افراد
صفی اند قال الله تعالی یوم یقوم الروح و
الملئکة صفا ای صفوف بقیه آن ارواح بواسطه
عقل اول بود که واسطه بسیط کلمات وجودیه است
و جبوه را لاهوت خوانند روح را لاهوت
می خوانیم، هم بدان ناسوت میدانیم، و مخلوقات را
ناسوت و روح منطبعه را نفس منطبعه گفته اند و چون بدن
مشتمل بر روح بدن را بمجاز روح خوانده اند و جبرئیل

[illegible] ظاهره و حقیقت باطنه او
روح و نفس که منفوخ است
و روحی از ارواح اعظم و اعلی او
و نفس و نفوس بتبع
و نفوس و صورتشان بمنزل
این است مفهوم و کنه قال
چال بن نمال انسانکم دارد و
و بیولت قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم الولد
سر ابیه و صورتا شخص
انسان نتیجه ارحام و بیوت
و معنی و نتیجه روح اعظم
پدر و مادر را چنین دانی
این نسب نامه را فرو خوانی
ارقانی

[illegible] از غیر واسطه
[illegible] و فی بارادة ظاهره کشته
[illegible] و در چوان بغیر ما فی [illegible]
[illegible] لسنوه و فی فاتحه
[illegible] او بعیدات از غیر واسطه

در معنی را کو خواهم گفت فلا تضربوا دلیل بوقف من یجاوز کانها کوکب

والا کلمه لیلة لا کفیرة

الله الواحد القهار و این تجلی خاص است در دنیا

برعرفا و در قیامت موعوده عام بر عامه و اولیاء الله

مشکاة و مصباح در زجاجه کرفانی اند بفنا فی الله و باقی اند ببقاء الله باالله

صدیت دیجاجة و این تشبیه

عمر طولانی و فرصت بجا این ساعت را قیامت کبری خوانند و الله اعلم بالصواب

کفی در عالم امکان بشیدن والیه مرجع الخلایق یوم القیامة بالخیر

مشکات قلب محمدی بسم الله الرحمن الرحیم

در دو مصباح در زجاجه الحمد لله والصلوة علی رسول الله قال رسول

الله صلی الله علیه وآله وسلم اللهم اجعلنی نورا

مراد نور السموات والارض مثل نوره مشاهده ذات

حق است و نور حقیقی همین او است و نور مضاف قال الله تعالی

الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة

فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة

و عالم اکبر صغیر و جام عالم مشکات و عالم ارواح مصباح

در زیت اعداد الخفی و شجره هویت الهیه

آینه روشن بنور او بود در نظر این آینه نیکو بود

یا کو سموات و ارض مشکات و قمر زجاجه و آفتاب مصباح

و حقیقت آن نیه زیت و حقیقت محمدیه شجر کحقیقت

اکر کسی معلوم کرد آن مشکات است و زجاجه و مصباح

معلوم فرمائی کو زیت آن اعداد الهی است لاجرم عارف

شجر کردی سخن عارفانه میکویم طالبی عاشقانه

میجویم مشکات محل زجاجه است و زجاجه محل مصباح

تن و جان و دل تکو در باب شجر و زیت را

یا دو در باب عارف از عالم منور بنیت عالم از نور عارف

منور است ما چو این نور آشنا داریم نور بیکانه را

ترک الف شرح این آیت در سوانح ارواح نور او بود و کفته اند

فرمایش شده دیوان ناظر نظر

وتنی موازنه مصباح مشکات و آنه بکمال شبیهی محیط و کمال

لله و آنسه تمت بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی رسوله
محمد خیر المرسلین والرضوان علی آله واصحابه اجمعین

مثنوی ابتدای سخن بنام کسی
در او عالم کمیت
نیست شکی جواد مبدء وجود با
جام کیتی نمود با
چشم عالم بنور او روشن
دیدهٔ ما شده بنور روشن
در هم نور او عیان دیدیم
تو همین بین که ما چنان دیدیم
نور اسمای اوست در اشیا
خوش بود هر که خواند این اسما
آسمانها و زمین و لوح و قلم
روشن از نور او بود فاهم
اوکی و صفات او بسیار
لیس فی الدار غیره دیار

وانبیا
عارفیم و حقیقت
اولیا
لیستدا دولت

از اضافات جهات و از تعلق خاطر بما سوی الله
کمی از
ایشان
نماید که بخاصیت نور روح حساس از ذرایع عینین و اذنین
واضح و لایح چنانچه هر آینه موافق بود مشکات
روح حساس بیانی مشکات تا نماید معنی آیات ما
دوم چنانکه در دل عالم چون حجر زجاج کثیف می نماید و چون
صاف شود نور روح در آینه او اظهر من الشمس پدید آید
سیوم روح عقلی که معانی که خارج اند از حس و خیال
باو ادراک کرده شود و او جوهریست نفسی خاص بهایم را
ازان حظی نباشد و معارف ضروریه کلیه مدرکات اوست
مصباح مبارک است و روشن همچون دل
چهارم روح فکریست و از خاصیت اوست
که پیدا می شود از یک اصل و منشعب می شوند از وی شعب
مستعدهٔ مشترکه بتقسیمات عقلیه روح فکر را
روح او
جان جمله ارواح تن او اصل
این هم شعاع خانه روشن

عبده الراجی رحمة ربه الغنی محمد بن محمد بن محمد بن

مظهر ذات و صفات کبریا آمده است بحکم وحدت
در کثرت متعدد و جامع کثرت در وحدت هم
ظاهر و باطن او بود و فاهم و خلفای حضرت او با ظاهر و
با باطن و هر دو قسم باقی تا قیامت کبری بر دو یکی بیاید اما خلفای
اربعه رضوان الله علیهم خلافت ظاهر و باطن دارند و بعضی از اهل
خلافت خاصه و اسماء ائمه او حضرت او عبد الرب است
و عبد الملک و عبد الرب مقصود در شاهده عالم ملکوت و عبد
الملک بر عالم ملک این هر دو وزیر پادشاهند ملک
و ملکوت را پناهند و اسم قطب عبد الله عبد الله قال الله تعالی
و انه لما قام عبد الله یعنی محمد علیه السلام قطب عالم محیط را اسما
مظهر ذات و مظهر اسماء پس اسم اعظم است
اسم اعظم عام نتوان گفت را راز نشه با غلام نتوان گفت

الف و لام و لام و ٤ هر چار اسم اسمی است این حروف
ای یار بر همه اسمها مقدم اوست نزد ما اسم اسم
اعظم اوست بصفت اسم او بود بسیار از ظهورش
همه شده اظهار یک وجود است صد هزار کمال خوش
کمالی همه جمال جلال بیان نیست اسما سخن عارفان
ما بشنو سر اسما ز ما بشنو انیت اسما در حروف
انیت حروف در انفاس و انیت انفاس در ارواح و انیت
ارواح در قلوب و انیت قلوب نزد مقلب القلوب و ابصار اسما
حق در ظهور متعدده اند اما ازان رو که اسماند نه بوحدت
متصفند و نه بکثرت نظری کن بعین دریا
موج دریا چو عارفان دریاب بیان مراتب وجود وجود
نقطه احدیت واحدیت هویت اهیت

بنیاد

قال الله تعالی وانا معکم بکل
شیء علیم وقال جل ذکره
ووسعت کل شیء رحمتی
وقال جل جلاله لم یسعنی ارضی ولا
سمائی ووسعنی قلب
عبدی المؤمن التقی النقی
الشکور کما فی
مشربه ودل عارف را آید
بهار دل محبان آن نگردد
جان من این چنین وجود آن
جانان من قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم
ان قلوب العباد بین اصبعین
من اصابع الرحمن یقلبها
کیف

صاحبدل اوصاف بیش است
عارفی گوید که سید عاشقان است
نمی داند که پایان مراتب دل
دل بود آینه گیتی نما
می نماید اسم اعظم او بما
مخزن اسرار سبحانی دل است
منظر انوار ربانی دل است
راز دل با دلبر کامل بگو
این چنین دل را طلب کن دل بجو
دل بدست آرد حاصل بطلب
محققان اگر بنفس ناطقه انسانی
مشاهده کلیات و جزویات کنند دل خوانند و حکمای این
مرتبه را عقل مستفاد گویند و قوای روحانیه و جسمانیه منشعب
اند از دل و دل برزخیست میان ظاهر و باطن و صورت
مراتب الهیه است و روح صورت تنزیه احدیت و دل احدیت
جمعیت اسماء الهیه و دل عارف کامل سریر سلطنت اسم

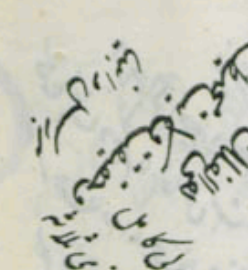

بشد که او بشد در او در چنان دل حضرت او را بجو در جان
دل گر ترا نباشد مجال کام دل هیچ گه بی کمال پایان ابتدای وجود
انزال معانی مجرده عقلیه در قوالب حسیه مقیده در حضرت خیال
در حالت خواب پیداری و این از مدرکات حس است در حضرت
محسوس مثل قوله تعالی فتمثل لها بشرا سویا و باز در حضرت
خیال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الرؤیا
الصالحة جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة
معلوم شد که جزء یا نسبت از برای امت مرحوم و مدت
انزال وحی بیست و سه سال بوده و هم شش ماه اول در
خواب بیست و دو سال و شش ماه در پیداری و چل
و شش ماه و بیست و سه سال بود فافهم
گر ترا در خواب ننماید جمال خوش بود گر چه بود نقش خیال
این بیت است
بقضا و ولیا ارافعال معانه
در ذات خود در افعال
و صفات و ذات حق
و افعالی

کتابخانه
مجلس شورای ملی

سید الناس یوم القیمة این سخن فرمود

آن سلطان ما جان فدای او و او جان ما و انبیا

و اولیا و حکما متفق اند که هر کمال که این نزاد در این نشأتین

در دار دنیا و به حاصل نشود و بعد از موت در آخرت نخواهد

بود نیک و بد هر چه کرده حاصل در قیامت بنگشود

و اصل مجموع مراتب الهیه در جام جهان نما نموده

آن نور جمال ساقی در دیده مست ما نموده و رتبت از غنا

عالم خاصه حضرت سلطان سراپرده قدم است کما قال جل ذکره

و الله غنی عن العالمین او غنیست از هم عالم این

و آن سر بسر بدو محتاج اما رتبت غنا در عالم غنیست از عالم

بعالم و این نکته کامل اگر چه غنیست از عالم باعتباری ، باعتباری

فقیر است و محتاج بجمیع افراد عالم زیرا که حق تعالی در مرایای

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الاعظم وله الحمد والكرم والصلوة على نبيه المحترم
والروا صحابه المصطفين من العرب والعجم قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم كنت نبيا وادم بين الماء
والطين ومن عهد عهدى قبل عصر عناصرى
الى دار يعث قبل انذار بعثتى وقال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم انا اول الانبياء خلقا واخرهم بعثا
بكاينى باتخليب خلقت الخلق ونخل الالوان والاوان چنيكه ابتداء كارخانه
وجود اين حقيقت اول دليل
است بر وجود واجب الوجود
وچون از كمس عنيف شهادت
قوم نهاد كون جامعيت كلام
الكلم تشريف داد

الاسماء كلها وآدم عليه السلم مقرر اسماست وخاتم
انبيا صلى الله عليه وآله وسلم مبين مسميات واين دليل
واضح ودلايح هيچ كس واضح دليليست بر مطلق دليلست
در حقيقت بحقيقت غير ذاهم
در ريست محققانه سفتيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم حبب الى من دنياكم ثلاث النساء والطيب وجعلت
قرة عينى فى الصلوة لطيفه ميل حضرت حبيب الله
بزنان از باب محبت كل است با جزو خود كل است
وبجزو خويش مايل گرديد بذكرش بذوق قايل گرديد
لطيفه زن در اصل خلقت جزويست از مرد چنانكه در خبرست
كه حضرت خالق جل جلاله حوا را از جنب چپ آدم ايجاد فرمود
از جنب چپ آدم حوا شده است پيدا زان

تعالی خلق آدم علی صورته
یا فرزند و جمیع اسما و صفات
در انسان حقیقت الحق می‌فرماید
المؤمن یکلی فرود در
مظهر مظهر او بصفات ناظر
خود را بجود نمود و بفروغ
کتابت از آن ظهور بود تا ترا
معلوم شود که بود انسان
از نفس رحمانی است

لطیفه چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید و در الصور ناطق است
باسم اعظمش دانم لطیفه را بطه محبت میان محب و محبوب
مناسبت لطیفه است که بحکم و نفخت فیه من روحی
در انسان عنصری جسمانی از نفس رحمانی بودیعت نهاند

در آینه تمثال جمال رخ اوست دوری مجو که آینه
دارد درست لطیفه چون محبت محبوب با آینه محب از برای
مشاهده تمثال جمال بی مثال خود است حقیقتا

میل او خود بلوی خود باشد عاشق زلف و روی
خود باشد لطیفه دانسته که نفس فرع رجل است و رجل
اصل نفس آن یکی فرع و آن یکی اصلست میل
نفس او مر اجیاتی هر دو رغایت و صلت بجذب الحبیب الی رغبتی
داد نفس زان حیات والی الیه اشتد حبا قال الله تعالی فی قصة یوسف
فی نفس لطیفه اگر بلی وزلیخا ولقد همت به وهم بها او با مشتاق
گوید که چون اصل نفس از نفس رحمانی است نه دون

خواند از تاثیر نور نفخ رحمانی در بدن جسمانی
انسانی شعله نار یه روح حیوانی منبعث گشت و حرارت
غریزی یعنی روح حیوانی بسبب لطیفه که در مظهر بود
از نفخ رحمانی چون آتشی برافروخت و گرم در میان آمد
و حامل آن دم شد هم چنانکه دم حامل اوست

سپیدی نیم خوردنیمی زرد از گل رخ غفران حکایت کرد
دل زتن زاد لیک شاه دلست آن چنان که بزاید از زن مرد
باز در دل یکی دلیست نهان چون سوار نهان شده در گرد
جنبش گرد از ان سوار بود اوست کین گرد را بر قص آورد

فافهم محبت بقدر علم و ادراک محبت بمقدار که در محبوب
او ظاهر است فافهم در آینه جمال خوبان حسنیست
که دیده اند ما یاران ما آن همیم و دیگر آن ما نیستند بنگر هم آئی

لطیفه محبت محبوب بی محبوب و بعشقی

غیر او شنی دیگر نیست لاف هستی و دعوی خود پرستی آغاز
میکند خال سیه عبارت از ان هستی است
ابدال زیم چکن در مصحف زد الغنی ابدال ذات سالک را
گویند و مصحف شریعت محمدی را گویند صلی الله علیه و آله
وسلم یعنی چون سالک از خود برخاسته و ما بعدم
درساخته او را هستی وحدت دامن گیر شود چنانکه
در رتبه اول گفته شد که خود را می دید و غیر خودش در نظر
نمی آمد چو از ان شراب بکامش آرند و از ان خواب بیدارش
کنند مستیهای ماضی و خود پرستیهای مجازی سد راه
خود پندارد تا در دامن شریعت محمدی علیه السلم و بقیام
خدمت مشغول گردد و الله اعلم بالصواب تمت و الحمد لله
والمنة تمت بالخیر

[illegible] تقطیع انقطاع میکند تقوی و تطاول
[illegible] لیس کمثله شی که
[illegible] ذات یعنی چون سالک از
[illegible] پنجم غیب مطلق است ششم غیب الغیوب اما غیب الغیوب از
[illegible] ادراک جمیع خلایق مستور است اما سایه غیوب کاملان
[illegible] محقق و بالغان مدقق را از راه بصیرت مکشوف میگردد و بصیرت
[illegible] قوتیست در دل چنانکه حس بصر مدرک اشیاست بصیرت مدرک
[illegible] بواطن اشیاست و بصیرت حاصل میشود بتنویرات جوهری
[illegible] که در دماغ گفته شد که آن عقلست اما عقل کرن لی حکما
[illegible] بدان نا طقیت آدمی علم نفس است بذات خود یعنی مدرک
[illegible] اشیاست اما از ادراک ذات خود مقصر است بنگاه که
[illegible] بعنایت حضرت احد و بتبعیت شریعت محمد صلی الله علیه و آله
[illegible] وسلم و مداوم طاعت و کثرت ریاضت عالم ذات خود کردد
[illegible] آن ساعت حکما او را عقل میخوانند و انکه حضرت خدای
[illegible] جل جلاله فرمود یا ایتها النفس المطمئنة بدین نفس است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى اعلى شانه واعظم برهانه المتقدر ذاته
ان يتجلى ذاته بذاته فى ذاته المنزه عن تنزيهه العقليه
والاشارة حسبته المقدس هويته عن عبارة لا هو
بلا هو لا هو الا هو والصلوة على مظهر صفاته
ومظهر آياته محمد واله سبحان رب العزة الصمد
عما يدعون عزة الاوهام فى الخلد هو الذى لم يكن له كفوا
احد ذاتا وصفاتا ولم يولد ولم يلد چون غيرت غير
سوز وحدت سمت غيرت را مى سوزد انه موصوف غير معروف
را ثابت نمى تواند بود بلكه عارف ومعرف ومعروف كه بايد
مقصود روى نمايد من وصفه الله غير الله من احد توحيد حق آنست
الواحد الاحد بكيف يعرف غير كنه وحدته وقد تلاشت

انوار از نجوم اسما وصفات نتواند كرد فلولا شدت ظهوره
فى اشراق نوره لم يكن له بطون ولولا بطونه فى حجب عزه
لم يكن له ظهور والشمس لا يتصور ادراكها الا عند استتارها
فى غمام فلولا بطونه لم يكن له ظهور ولا ظهوره لم يكن
له بطون ولولا ظهوره لانعدم الوجود فلم يكن له ظهور الا
لنفسه ولم يبق للغير وجود حتى يكون منه
اگر پيدا شود پنهان شوم اگر پنهان شود پيدا شوم من
وگر پيدا شود پنهان بانم وگر نه او مرا بخشد وجودى همچو
از عدم حيران بانم فافهم اى عزيز اعزك الله فى الدارين
كه توحيد ذات عبارت است از فنا الوان و زوال اعيان بلمعان
نور ايقان ما وحدا الواحد من واحد اذ كل من وحده
جاحد توحيد من ينطق عن نعته عاريته ابطالها
وحده

بسم الله الرحمن الرحيم

عاشق سرمست جانانه
همنشین بودند در یک خانه نازنین
با یکی پیمانه خوش اخلاق
او ز اول خلوت سرا گفت
عاشق یکدست از او دلتنگ
گفتم بیزه با یکی بیگانه
گفت اگر خوش نیکخی دیدن
جان و جانان نیست جانت
و جانا او نیکخی کی دیدن
او نیکخی هم جای او تو
قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ولم یکن
معه شیء وقال مشایخنا
الآن کما کان

لما اکون لشوی نیکخی
لیس کفتم هم با یکی خوانه
طریق عشق چا ۲ و طلب
کفتم که عبارتی ز وحدت کی هم بطریق استعارت
چون آتش عشق او برافروخت هم عقل بسوخت هم عبارت
کی نشتعارف من عرف الله کل لسانه تا از چندین وقت
و معروف حال جام زلال وصال حضرت ذوالجلال نوش کند
و با منصور فضا بر سر دار بقا دست در آغوش کند قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم لی مع الله وقت لا یسعنی
فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل لی مع الله حدیث
خواجه ماست الکه عالم بنور خود آراست کفت و فتی مرا
شود حاصل که شوم تا بکهرتش واصل نه نبی نه ملک بود
یارش هم فرما لطیف اسرارش خانه چون کشت خالی
از غیار لیس فی الدار غیره دیار نوبتی عاشق و معشوق
باهم نشسته بودند و در بر اغیار بسته و از اثنینیة کسسته و بیکانکی

قل هو الله احد من حیث عینه الله الصمد من حیث
استناده الیه لم یلد من حیث هویته ولم یولد کذلک
ولم یکن له کفوا احد کذلک فرد ذاته بقوله احد فظهرت
الکثرت بغوته الحلوه عند نا فرد معشوق یکی
صفت او بسیاری از هر صفتی بعاشقی یاری یاری
که ورا بهر صفت دارد دوست یاری باشد چو سیند من
یاری کز فراوان و راندکی باشد که یکی در یکی یکی باشد
و یکی قلب یکی اکر یکی کو بد یکی چلست در باب اکر فرماید
که چهل یکیست فاضم افراد الاعداد فی الواحد واحد
تا تو نشوی یکانه او هرکز نشود یکانه این دو
باشی تو یکانه دو عالم آنکه که اثر نماند از تو
اذا ما بدا لی تعاظمنی فان غاب عنی فات العظیم
بجلال آن حضرت و آنه رسید

لسماء الهیه در حضرت علیه حضرت یزدان سخنی
علیم و ظهور اسماء و صفات الهیه از حقیقت غیوبیت
بوجهی تعدد اسماء و صفات الهی او را عوارضی نفرماید
چنانچه ذات مقدس حضرت یزدان سخنی
و سلطنت و اقتدار خود اند
بالجمله تناقض و تضاد در بیان
فارجع حاصل میشود و یعنی
اسماء متقابله اند و یعنی
متقابل اند و بیان مجملش
از اسم الظاهر در عرف ابرای
نظام دنیا و آخرت و بکلم این
حاکم بر ترتیب اولست

کفته ایم مستانه عاشقانه بذوق در بایش بکفایت شراب
نتوان خورد عارفانه بذوق در بایش اذا کان
ذاقهم یشاهدها قلنا والم یکن فهم فیاخذه عنا
تحقیق کلام در این مقام عرض میشود ان شاء الله
در نزد عزت و جلال بقناع امتناع منقنع است
اذا بلغ الکلام الی الله فامسکوا
و الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل
شیئ علیم عارفانه سخن بجانان بشنو کفته
عارفان جانان بشنو باطن ولایت مشتمل وحدت حقیقت

آخرا ظاهر او باطن یعنی حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله
وسلم چنانکه از حضرت رسول علیه السلام کنت نبیا و آدم
بین الماء والطین ای بین العلم والجسم این مرتبه
خاص سلطان انبیاست اما حکم میان مظاهر بغیر اسماء
مرتبه نبی است که حاصل باشد او را نبوت از نبیا
نبی حقیقی و مبعوث باشد با مرحق بخلق تا بصور خلق کند
در عقول خلق وارث و فرماید بکمالی که مقدر است خلایق را
در حضرت علمیه بقضای استعدادات عیان تا بته ایشان
و تصرف انبیا علیهم السلام در مظاهر اسما بود و نبی حقیقی
متصرف در اسماء و مظاهر اسماء و بموت مختصه بظاهر و انبیا
شریکند در دعوت و هدایت و تصرف در خلق و تمیز میان
انبیا در مرتبه بود و حسب جمیع تامه چون اولوالعزم صلوات

و خاصه عبارت است از فنای سالک در حق و ولی فانی است
در حق و باقی بحق و مراد باین فنا فنای جهت بشریت است در
ربانیت و هر بنده را جهتی است الهیه چنانکه فرمود
و لکل وجهة هو موليها الایه و بنده پیش از اتصاف او بولایت
مبدء افعال و صفات خود بود از حیثیت جهة بشریت و بعد
از اتصاف بمقام ولایت مبدء افعال و صفات حق است از حیثیت
جهة ولایت کما قال جل ذکره لا یزال العبد یتقرب الی
بالنوافل حتی احببته فاذا احببته کنت سمعه الذی
یسمع به و بصره الذی یبصر به الحدیث و سلطنت این
ولایت ولی حاصل نشود الا بتوجه تام بجناب مطلق سبحانه
تا جهة حقیقت غلبه کند بر جهت خلقیه چو آفتاب برآید
ستاره ننماید کدام دزد در آن حال رخ بآید و توجه تامه

و ولایت باطنی بنوشت
و اولیا علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

غیر کسبی بلکه جمع مقامات اختصاصیه عطائیه غیر کسبیه است
و حاصل عین ثابته ولی است از فیض اقدس در ظهور آن تبدیل
بحصول شرایط و اسباب و اول ولایت سفر است از خلق
بحق باز از تعینات خلقیه از مظاهر و اغیار و خلاص از قیود
و استار و عبور از منازل و مقامات و حصول بمراتب
و درجات علم یقینی و کشف شهودی سالک را این مقام
حاصل نشود زیرا که این مقام موجب فنای مشاهد است
در مشهود و محو عابد در معبود و عارف که بقوت استعداد
مشاهده اسرار غیوب بود و متصف بصفات حمیده و
اخلاق مرضیه غیر سالک طریق حق است بفنای افعال و صفات
و ذات ان ولی اصل است یا دانی شاید ارواش اصلی
همی خوانی عارف مستعد غیر واصل است در حقیقت بلکه بحجاب علم

ولایت عام
و معارف

کتابخانه
مجلس شورای ملی

ولایت باطنی ولایت خاص و بنوت
من مخلوقند بنبوت و ولایت مخصوص
خالق الوری کسی بکسی را
اسم الله و اطلاق کنند
بخلاف کسی که خالق باشد از خود
الهیه اما اورا نبی خوانند و انبیای عام را بنوت گویند زیرا
اگرچه خالق نشود
که بنوت تشریع منقطع است
بنوت بختم رسل ختم شد
کما للات اجرا بکل ختم
اما اخبار از معارف ربانیه و اسما و صفات
الهیه غیر منقطعه
در دینی و اخرت چنین است میراث
خوار نبی همین است کما قال رسول الله صلی الله علیه
والہ وسلم العلماء ورثة الانبیاء وقال علیه السلم
نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهبا ولا فضة ولا نورث الا علما و ورثة
بواطن انبیا اند و علما ورثهٔ ظواهر انبیا و ولی کامل مجتهد ورثه
جمع خوشه امی که عارفان دارند مجتهدی ولی خوان دارند
مراد بعلم علم وراثت است نه دراست علم کشفی است نه کسبی
علم کشفی آفتاب و علم کسبی چون قمر کون جامع را بین
وجامع هر دو نگر و رسل جامع مراتب ثلاثه اند و مرتبهٔ رسالت
بهمه
بهمه
بهمه